

بررسی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱)

دکتر مهدی جوکار* - پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران
دکتر بهاره سازمند - دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹

چکیده

خاورمیانه همواره از مداخلات قدرت‌های خارجی رنج برده و این مداخلات نقش مهمی در شکل‌دهی و مدیریت الگوهای نظم امنیتی در این مجموعه امنیتی منطقه‌ای داشته است. با وجود تداوم مداخلات خارجی، پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، شاهد وقوع تحولاتی در این منطقه هستیم که موجب افزایش توان بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای و نقش تعیین‌کننده آن‌ها در معادلات سیاسی و امنیتی در خاورمیانه شده است. به همین دلیل، سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ به نقطه عطف مهمی در تحولات امنیتی خاورمیانه تبدیل شد که متأثر از آن، از این زمان غالب تحولات امنیتی منطقه حول محور بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای می‌چرخد. بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود این است که قدرت‌های منطقه‌ای چه نقشی در نظم امنیتی خاورمیانه از سال ۲۰۰۳ تا زمان خیزش‌های عربی داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت، حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق موجب به هم خوردن نظام توزیع قدرت در خاورمیانه و برجسته شدن نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به توازن قدرت جدید در منطقه شد. در پژوهش پیش رو برای اثبات فرضیه، از روش توصیفی-تحلیلی و برای گردآوری داده‌ها، از روش کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: خاورمیانه، نظم امنیتی، قدرت‌های منطقه‌ای، حمله آمریکا به عراق، موازنه قدرت.

۱. مقدمه

نظم امنیتی و شکل‌گیری سازوکارهایی جهت مدیریت بحران‌ها و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، همواره از مهم‌ترین چالش‌ها در مجموعه امنیتی خاورمیانه بوده است. از نخستین سال‌های شکل‌گیری این مجموعه امنیتی، عامل مداخله‌گر خارجی نقشی برجسته در شکل‌دهی به ساختار امنیتی خاورمیانه داشته است. علاوه بر این، ساختار توزیع قدرت در این مجموعه امنیتی به گونه‌ای است که قدرت بین بازیگران مختلف توزیع شده و همواره چندین قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه وجود داشته است که برای برتری‌جویی منطقه‌ای با یکدیگر رقابت می‌کرده‌اند. وجود قدرت‌های منطقه‌ای رقیب و ناپایدار بودن بلوک بندی‌های منطقه‌ای همراه با مداخلات گسترده عامل خارجی، مانعی جدی بر سر راه تثبیت نظام توازن قوای با سازوکارهای مناسب در جهت مدیریت بحران‌ها و شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای فراگیر برای افزایش همکاری‌ها، در این منطقه بوده است. به همین دلیل، کشمکش و جنگ به ویژگی اصلی مجموعه امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است.

هرچند مداخلات خارجی تأثیراتی تعیین‌کننده در شکل‌دهی و مدیریت نظم امنیتی در خاورمیانه از زمان شکل‌گیری این مجموعه امنیتی داشته و دارند، اما پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سقوط حزب بعث در این کشور، شاهد تقویت پویایی‌های منطقه‌ای از سوی قدرت‌ها و بازیگران منطقه در خاورمیانه هستیم. سرنگونی حزب بعث در عراق نه تنها ساختار سیاسی و بافت اجتماعی این کشور را دستخوش تغییر کرد، بلکه دامنه پیامدهای آن کل گستره خاورمیانه را در بر گرفته و نظم امنیتی منطقه را نیز دستخوش تغییراتی اساسی کرده است. به همین دلیل، سال ۲۰۰۳ نقطه عطفی مهم در تحولات امنیتی این منطقه به شمار می‌رود. از این سال شاهد تغییرات بنیادین در ساختار امنیتی منطقه و افزایش تحرکات قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه برای پیشبرد اهداف امنیتی خود در گستره این منطقه هستیم. در پژوهش پیش‌رو در صدد بررسی تحولات امنیتی در خاورمیانه در سال‌های پس از ۲۰۰۳ تا آغاز خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱، هستیم. بنابراین، پرسشی که در صدد پاسخگویی به آن هستیم این است که: قدرت‌های منطقه‌ای چه نقشی در شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه در سال‌های پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به

عراق تا آغاز خیزش‌های عربی، داشته‌اند؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش پژوهش مطرح شده است این است که: حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق موجب به هم خوردن ساختار توزیع قدرت در خاورمیانه به سود ایران و در نتیجه، برجسته شدن نقش قدرت‌های منطقه‌ای برای مهار ایران و تلاش برای شکل‌دهی به توازن قدرت جدید در منطقه شد.

۲. روش تحقیق

در این مقاله از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی برای اثبات فرضیه استفاده شده است. گردآوری مطالب نیز بر مبنای روش‌های کتابخانه‌ای و استفاده از منابع اینترنتی صورت گرفته است.

۳. چارچوب نظری

این پژوهش بر نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای متمرکز است. بر این مبنا و برای شناسایی قدرت‌های منطقه‌ای و تعیین رفتاری که از طریق آن، قدرت و عملکرد این قدرت‌ها بر روی نتایج تاثیر می‌گذارد، در این پژوهش از چارچوبی به نام قدرت‌های منطقه‌ای و ساختار امنیتی که توسط رابرت استوارت اینگرسول و در یک فریزر مطرح شده است برای فهم و توضیح بهتر متغیر وابسته پژوهش (نظم امنیتی خاورمیانه طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱) و تغییرات آن متأثر از تأثیرات متغیر مستقل (حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳)، استفاده می‌شود. چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش بر پیوند سه عنصر تکیه دارد: ساختار مجموعه امنیتی، نقشی که قدرت‌های منطقه‌ای برای خود تعریف می‌کنند و جهت‌گیری سیاست خارجی قدرت‌های منطقه‌ای. ترکیب این سه عنصر با یکدیگر پنج نوع نظم امنیتی را به وجود می‌آورد که عبارتند از: نظم هژمونی محور، نظم قدرت محور، نظم کنسرت محور، نظم همگرا محور، و نظم بی‌قاعده (Stewart-ingersoll and frazier, 2013:30).

۳-۱. ساختار منطقه‌ای

یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای سه عنصر ساختاری است: مرزهای جغرافیایی یک ساختار منطقه‌ای، اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، و قطب‌بندی مجموعه امنیتی منطقه‌ای (Stewart-ingersoll and Frazier, 2013:77). علاوه بر این، مجموعه امنیتی در برگیرنده الگوهای دوستی

و دشمنی در یک منطقه جغرافیایی است که دارای ویژگی مشترکی همچون حوزه تمدنی یا فرهنگ مشترک هستند (Buzan and waever, 2009: 55). این امر برای شناخت پیوندهای امنیتی درون یک مجموعه امنیتی مفید فایده است. نکته دیگر، عضویت قدرت‌های بزرگ برون منطقه‌ای در یک مجموعه امنیتی است. در این زمینه باید به این نکته توجه داشت که اگرچه قدرت‌های بزرگ نقش عمده‌ای در مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارند، اما آن‌ها را باید دولت‌هایی خارج از مجموعه امنیتی به حساب آورد، چرا که با وجود داشتن تعامل با سایر اعضای منطقه جایگاه متفاوتی نسبت به اعضای داخلی دارند و از نظر اعضا، این قدرت‌ها عضو منطقه شناخته نمی‌شوند (Stewart-ingersoll and Frazier, 2012: 46).

۲-۳. نقش‌های منطقه‌ای

دومین عنصر تشکیل‌دهنده چارچوب پژوهش، نقشی است که قدرت‌های منطقه‌ای بر عهده می‌گیرند. این نقش‌ها در قالب سه نقش رهبری^۱، پاسبانی^۲ و پشتیبانی^۳ تعریف می‌شود. رهبری را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: تسهیل همکاری یا پذیرش اهداف مشترک و وسایل دستیابی به این اهداف در میان اعضای یک گروه در نظم امنیتی. پاسبانی، تلاش برای حفظ و یا تثبیت نظم امنیتی موجود است. این تلاش‌ها می‌تواند شامل بازدارندگی در مقابل نظم موجود و یا فراهم کردن منابع و تجهیزات لازم برای تثبیت امنیت منطقه باشد. پاسبانی نقشی مدیریتی است که توجه اصلی آن به تهدیدات امنیتی بالفعل از داخل منطقه و تلاش برای مدیریت این تهدیدات در چهارچوب نظم موجود است. پشتیبانی منطقه‌ای نیز بدین معناست که قدرت منطقه‌ای وظیفه دفاع از منطقه و مدیریت روابط نظم امنیتی را با کنشگران و رویه‌های خارج از منطقه بر عهده دارد (Stewart-ingersoll and Frazier, 2013: 189-121).

-
- 1.Regional leadership
 - 2.Custodianship
 - 3.Protection

۳-۳. جهت‌گیری سیاست خارجی

جهت‌گیری، تمایل، گرایش و یا اولویت‌های یک دولت در تشکیل و حفظ نظم امنیتی است که در سه قالب اصلی حفظ وضع موجود^۱ در مقابل تجدیدنظر طلبی^۲، یک‌جانبه‌گرایی در مقابل چندجانبه‌گرایی، و کنش‌گرایانه در مقابل واکنشی تعریف می‌شود. مجموع این سه متغیر تعیین‌کننده نوع نظم امنیتی حاکم بر یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای و نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی و یا تغییر این نظم امنیتی است.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. شاخص‌بندی و تعیین قدرت‌های منطقه‌ای در مجموعه امنیتی خاورمیانه (۲۰۰۳ به بعد)

خاورمیانه از جمله مناطقی است که تعیین دقیق قطب‌بندی در آن دشوار است. این مسئله نیز به ساختار این مجموعه و تنوع قدرت‌های آن و همچنین، اختلاف در میزان توانمندی‌ها آن‌ها، در کنار خواست این قدرت‌ها در ایفای نقش‌های منطقه‌ای، باز می‌گردد. با وجود این، سه کشور ایران، عربستان و ترکیه به لحاظ مجموع توانمندی‌های مادی در دو دهه اخیر، پیشروتر از دیگر کشورهای منطقه بوده و این سه کشور را می‌توان قدرت‌های منطقه‌ای اصلی در خاورمیانه به شمار آورد. بررسی تحولات خاورمیانه در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ نیز نشان می‌دهد مهم‌ترین تحولات امنیتی این منطقه حول محور این سه کشور رخ داده‌اند و آن‌ها نقشی به مراتب تأثیرگذارتر نسبت به دیگر قدرت‌های منطقه در این تحولات امنیتی داشته‌اند.

۴-۲. حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام حسین

حمله سال ۲۰۰۳ نیروهای مشترک آمریکا و بریتانیا به عراق را می‌توان مهم‌ترین تحول سیاسی-امنیتی در خاورمیانه در سال‌های پس از پایان جنگ سرد به شمار آورد که پیامدهای آن همچنان دامنگیر منطقه است.

۴-۲-۱. پیامدهای منطقه‌ای حمله آمریکا به عراق

حمله آمریکا به عراق بر خلاف پیش‌بینی‌های تیم سیاست خارجی جورج بوش، پیامدهایی به

1. Status quo

2. Revisionist

دنبال داشت که در جهت عکس اهداف پیش‌بینی شده آن‌ها پیش رفت. پس از سرنگونی صدام حسین، سهم‌خواهی میان جریان‌های سیاسی داخلی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای تصاحب موقعیت برتر، به الگوی غالب روابط میان کشورهای منطقه تبدیل، و درگیری‌های منطقه‌ای در همه سطوح تشدید شد.

۲-۲-۴. تضعیف عراق و تبدیل آن به عرصه نفوذ ایران

شاید بتوان گفت از جمله مهم‌ترین پیامدهایی که حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق در پی داشت و ساختار امنیتی خاورمیانه را تغییر داد، افزایش نفوذ ایران در عراق بود. عراق که تا پیش از این به عنوان دشمن شماره یک جمهوری اسلامی ایران در منطقه به شمار می‌رفت، اکنون به عرصه‌ای برای نفوذ منطقه‌ای ایران تبدیل شده و قدرت به اکثریت شیعیان رسیده بود. از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق، این نخستین بار بود که یک دولت همسو در عراق شکل گرفته بود که نه تنها سیاست‌های ضد ایرانی نداشت، بلکه اکثریت شیعه این کشور قدرت را به دست گرفته بودند که بسیاری از رهبران آن سال‌ها در ایران زندگی و با مسئولان جمهوری اسلامی ایران همکاری کرده بودند. انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ عراق و تشکیل نخستین دولت شیعی در این کشور نقطه عطف این روابط بود.

۲-۲-۴. لبنان عرصه کشمکش‌های منطقه‌ای

پیامدهای منطقه‌ای تهاجم ایالات متحده به عراق به لبنان نیز سرایت کرد؛ به گونه‌ای که دامنه رقابت قدرت در سطح منطقه، ساختار قومی-مذهبی لبنان را نیز درگیر کرد. لبنان در قلب خاورمیانه واقع شده و به دلیل ساختار سیاسی-مذهبی و قومی آن تأثیرپذیری زیادی از تحولات منطقه‌ای دارد. بر این اساس، لبنان نخستین قربانی تحولات جدید در خاورمیانه بود. مهم‌ترین رویدادهایی که در این دوره در لبنان رخ داد، ترور رفیق حریری و اخراج نیروهای سوری از لبنان؛ و جنگ ۳۳ روزه بود.

۱-۲-۳-۴. ترور رفیق حریری و اخراج سوریه از لبنان

نیروهای سوری از بعد از آغاز جنگ داخلی ۱۹۷۵ لبنان، در این کشور حضور داشته و نقش مهمی در تقویت مواضع شیعیان در لبنان داشتند. به همین دلیل، یکی از اقداماتی که رقبای

منطقه‌ای ایران در سال‌های پس از ۲۰۰۳ انجام دادند، فشار بر سوریه برای خروج از لبنان بود (Hirst, 2010:307). دلیل اصلی این فشارها، حضور سوریه در جبهه ایران بود. عربستان سعودی به عنوان سردمدار کشورهای مخالف حضور نیروهای سوری در لبنان، خواهان قطع روابط سوریه با ایران بود. ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر وقت لبنان در سال ۲۰۰۵، بهانه لازم را برای اخراج نیروهای سوری از لبنان فراهم کرد. به همین دلیل بلافاصله پس از ترور حریری، سوریه متهم نخست این ترور معرفی شد و در پی آن، نیروهای سوری تحت فشار بین‌المللی مجبور به خروج از لبنان شدند.

۲-۳-۲. جنگ ۳۳ روزه و کاهش ضریب امنیتی اسرائیل

اوج فشارها در لبنان، حمله اسرائیل به مواضع نیروهای حزب‌الله در ژوئیه ۲۰۰۶ بود که به جنگ ۳۳ روزه مشهور شد. در ژوئیه ۲۰۰۶ و به دنبال ربوده شدن دو نظامی اسرائیلی توسط نیروهای حزب‌الله، اسرائیل اقدام به تهاجم هوایی، زمینی و دریایی گسترده علیه لبنان کرد. شدت و گستره واکنش اسرائیل به دستگیری دو سرباز اسرائیلی، تعجب بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران را به همراه داشت. جنگ به بهانه آزادی سربازان اسرائیلی آغاز شد، اما همان‌گونه که موضع‌گیری‌های بعدی حامیان اسرائیل نشان داد، این جنگ اهداف گسترده‌تری را دنبال می‌کرد. در این راستا، کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه وقت آمریکا در اظهارنظری، جنگ لبنان را «درد زایمان» خاورمیانه جدید خواند و از مصر، عربستان و اردن به خاطر اقدام آن‌ها در محکومیت آشکار حزب‌الله تقدیر کرد (Ottaway et al, 2008). بسیاری از تحلیل‌گران نیز معتقدند جنگ میان اسرائیل و حزب‌الله را نباید به عنوان یک جنگ عربی-اسرائیلی در نظر گرفت، بلکه باید آن را اولین برخورد میان ایران و اسرائیل به شمار آورد که در مقابله با گسترش طلبی هلال شیعی از سوی ایران و تهدیدات آن برای کشورهای میانه‌رو منطقه رخ داد (Susser, 2007). ناکامی اسرائیل در دستیابی به اهداف خود نه تنها بازدارندگی این کشور را متزلزل ساخت، بلکه مقاومت را به الگویی مناسب برای ایستادگی در مقابل اسرائیل تبدیل کرد. همچنین، حزب‌الله به نوعی الگوی مقاومت برای شیعیان دیگر کشورهای منطقه تبدیل شد (mazaheri and Ahmadzadeh, 2005:7).

علاوه بر این، این جنگ موجب نزدیکی و وابستگی بیش از پیش حزب‌الله به ایران و تقویت روابط ایران و سوریه شد.

۳-۴. عربستان و ساختار امنیتی جدید در خاورمیانه

از نظر مقامات سعودی، وضعیت امنیتی جدیدی که بعد از سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ ایجاد شد، دربردارنده همه مؤلفه‌هایی است که عربستان آن را تهدیدی برای امنیت ملی و منطقه‌ای خود تعریف می‌کند. این کشور از قبل از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، از مخالفان این حمله بود. در این راستا در فوریه ۲۰۰۳، یعنی یک ماه قبل از آغاز حمله به عراق، صعود الفیصل، وزیر امور خارجه وقت عربستان در مخالفت با حمله به عراق به جورج بوش هشدار داد که سرنگونی صدام یک مسئله را حل و پنج مشکل دیگر درست می‌کند (Naderinasab, 2010: 326). علاوه بر این‌ها، با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ در ترکیه، این کشور سیاست گرایش به خاورمیانه را در دستور کار خود قرار داد. از این زمان، ترکیه به دنبال تقویت حضور خود در خاورمیانه بود. حمله آمریکا به عراق و خلأ سیاسی ناشی از آن فضا را بر ورود ترکیه فراهم کرد.

این نگرانی‌ها، ادراک عربستان نسبت به تحولات محیط امنیتی پیرامون خود را شکل می‌داد. ادراک عربستان نسبت به تحولات عراق دربردارنده سه مؤلفه تغییر توازن قدرت به سود ایران، افزایش قدرت سیاسی شیعیان، و خطرات ناشی از روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک در همسایگی این کشور بود.

۱-۳-۴. حذف عراق و تغییر توازن قدرت به سود ایران

مهم‌ترین پیامد حذف رژیم بعث در عراق برای عربستان، حذف یکی از قطب‌های موازنه قدرت در خلیج فارس به سود ایران بود. تا پیش از این و از جنگ جهانی دوم به بعد، نحوه توزیع قدرت منطقه‌ای یک نظام سه ضلعی شامل ایران، عراق و عربستان را در بر می‌گرفت که توان برتری جویی منطقه‌ای را از آن‌ها گرفته بود. اما با حذف عراق، این توزیع قدرت به هم ریخت (Aghaei and Ahmadiyan, 2010: 16). از این زمان، عراق درگیر بحران‌های داخلی شده و از چرخه رقابت‌های منطقه‌ای کنار رفته است (Sazmand and Joukar, 2016: 162). از دیدگاه

عربستان، ایران بزرگ‌ترین برنده حمله به عراق بود که توانسته بود به نفوذ گسترده‌ای در ساختار سیاسی این کشور دست یابد. از دید این کشور، هدف ایران از نفوذ در عراق، دستیابی به هژمونی منطقه‌ای و تبدیل شدن به یک برنامه‌ریز و صحنه‌گردان منطقه‌ای است (Al-Shaiji 2008:105).

۲-۳-۴. قدرت گرفتن شیعیان

یکی دیگر از نگرانی‌های عربستان مربوط به قدرت گرفتن شیعیان در عراق و نگرانی از آنچه به عنوان هلال شیعی^۱ نام برده می‌شود، است. نخستین بار پادشاه اردن از اصطلاح هلال شیعی استفاده کرد. ملک عبدالله، پادشاه اردن در سال ۲۰۰۴ در تلاش برای نشان دادن خطر ایران در منطقه، اعلام کرد که ایران به دنبال ایجاد هلال شیعی در منطقه است (Wehrey et al, 2010:22). از آنجا که عربستان همواره سعی دارد نقش رهبری را در سطح منطقه، جهان عرب و حتی جهان اسلام ایفا کند و تأثیرگذاری خود را در عرصه سیاست خارجی افزایش دهد، دگرگونی‌های عمده چون قدرت‌یابی شیعیان در عراق از منظر اهداف و اولویت‌های منطقه‌ای این کشور اهمیتی بسیار دارد (Aghaei and Ahmadiyan, 2010:14). به همین دلیل، پس از تشکیل دولت در عراق، عربستان با نادیده گرفتن این دولت و عدم برقراری ارتباط رسمی با آن، سعی کرد از به رسمیت شناختن دولت جدید عراق سر باز زند. عربستان همچنین اعلام کرد که از در اختیار قراردادن وام و کمک‌های اقتصادی به دولت عراق خودداری خواهد کرد (Naderinasab, 2010:327) و از بازگشایی سفارتش در عراق خودداری کرد.

۳-۳-۴. شکل‌گیری یک دولت دموکراتیک در عراق

علاوه بر نگرانی از افزایش نفوذ ایران و قدرت گرفتن جریانات شیعی در عراق، عربستان نگرانی جدی درباره شکل‌گیری یک دولت دموکراتیک در مرزهای خود داشت. قدرت سیاسی دولتی دموکراتیک و شیعه در عراق می‌توانست تأثیرات دومینویی بر ساختار سیاسی و شیعیان در عربستان سعودی و سایر کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس داشته باشد که از نظر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی تحت سلطه رژیم‌های خاناندانی سنی هستند (Korany, 2010:37).

۴-۴. ورود ترکیه به معادلات امنیتی خاورمیانه

یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه در سال‌های پس از ۲۰۰۳، ترکیه است. از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، سیاست خارجی ترکیه دچار یک تغییر پارادایمیک شد و از سیاست سنتی غرب‌گرایی به سمت رهیافت جدید عمق استراتژیک^۱ تغییر جهت داد (Ehteshami, 2014:38). هدف این استراتژی این بود که ترکیه بر همه مناطق پیرامونی خود نفوذ داشته باشد. در این راستا، احمد داود اغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه می‌گوید: امروز ما باید همان نفوذ عثمانی را در خاورمیانه داشته باشیم؛ با این تفاوت که به جای سرباز ترکیه‌ای، کالاهای ترک در آنجا حضور داشته باشد (Rasouli and Iman, 2015:12). بر پایه دیدگاه داود اغلو، ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی خود دارای چندین هویت منطقه‌ای است که خاورمیانه از جمله مهم‌ترین آن‌ها است. بنابراین ترکیه هر چه بیشتر باید در معادلات خاورمیانه ورود پیدا کند. از این زمان، دولت جدید ترکیه رویکرد لیبرالی را نسبت به همسایگان شرقی خود در پیش گرفت (D'Alema, 2017:2-3). از دید داود اغلو، خاورمیانه به دلیل داشتن پتانسیل‌های مهمی چون منابع نفتی و بازارهای مصرف بزرگ باید مورد توجه دولت ترکیه قرار گیرد و ترکیه ناچار به بهبود مناسبات با همسایگان است، چرا که ضرورت‌های ناشی از وابستگی متقابل فزاینده اتخاذ چنین سیاستی را ضروری می‌کند. به همین دلیل، کمتر درگیر رقابت‌های میان ایران و عربستان می‌شد و در تحولات منطقه سعی می‌کرد نقش یک قدرت میانجی را ایفا کند (Harrison, 2018:9).

۴-۴-۱. ترکیه و ایفای نقش میانجی در بحران‌های منطقه

ترکیه تنها کشور منطقه بود که تقریباً با همه کشورهای خاورمیانه و حتی با اسرائیل روابط نسبتاً خوبی داشت و می‌توانست در بسیاری از درگیری‌های منطقه‌ای به عنوان میانجی عمل کند (Barkey, 2011:3). به همین دلیل، یکی از نقش‌هایی که این کشور در سال‌های بعد از ورود جدی به خاورمیانه برای خود تعریف کرد، میانجی‌گری در بحران‌های منطقه‌ای بود. آنکارا بارها در اختلافات پدید آمده به عنوان میانجی وارد شده است. مهم‌ترین موضوعاتی که ترکیه به عنوان

میانجی منطقه‌ای به آن‌ها ورود پیدا کرد عبارت بودند از: مسئله فلسطین، صلح اسرائیل و سوریه، برنامه هسته‌ای ایران، و صلح در لبنان.

۲-۴-۴. مسئله فلسطین

تا پیش از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه یکی از شرکای اصلی اسرائیل در خاورمیانه بود. در این دوران، روابط دو کشور به اندازه‌ای نزدیک بود که طرفین در سال ۱۹۹۶ پیمان امنیتی دوجانبه امضا کردند. با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه و گرایشات اسلام‌گرایانه این حزب، روابط ترکیه با اسرائیل نیز دچار تعدیل شد. دولت‌مردان جدید ترکیه که تلاش داشتند حضور خود در خاورمیانه را تقویت کنند نگران این بودند که ارتباطات عمیق با اسرائیل مانع از موفقیت سیاست خارجی جدید آن‌ها شود. به همین دلیل، در کنار افزایش انتقادات نسبت به سیاست‌های اسرائیل در قبال مسئله فلسطین، تلاش کردند با ایفای نقش میانجی‌گرایانه، شانس خود را برای برقراری صلح میان دو طرف امتحان کنند. در اصل، ترکیه با حمایت از فلسطین به دنبال تحقق نقش رهبری خود در منطقه‌ای که تا حدودی مشروعیت آن با حمایت از فلسطین به دست می‌آید، بود (Ajrjorlou and Mahmoodi, 2013:198).

از سوی دیگر، از آنجایی که حزب عدالت و توسعه خود را از شاخه‌های گروه اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین می‌داند و سازمان حماس نیز یک گروه اخوانی به شمار می‌آید، ترکیه سیاست نزدیکی به حماس را در پیش گرفت. موضع ترکیه وارد کردن حماس به یک فرآیند سیاسی و هدف آن، متقاعد کردن حماس برای آتش‌بس در مقابل لغو محاصره غزه توسط اسرائیل بود. سهم آنکارا در این نقطه این بود که حماس را به برداشتن گام‌های عملی و ایجاد روابط نزدیک در میان جناح‌های فلسطینی برانگیزد (Aras, 2009:11). در دیدارهایی که میان مقامات اسرائیلی و ترک برگزار شد، ترکیه تلاش کرد شرایط صلح فلسطین و اسرائیل را فراهم کند. اما حمله سال ۲۰۰۸ اسرائیل به نوار غزه همه این تلاش‌ها را با شکست مواجه کرد.

۳-۴-۴. صلح اسرائیل و سوریه

ترکیه که از سال ۲۰۰۴ به بعد روابط خود با سوریه را تقویت کرده و سرمایه‌گذاری زیادی روی سوریه به عنوان دروازه ورود به جهان عرب انجام داده بود، به دنبال این بود که اختلافات سوریه

و اسرائیل را حل و فصل و بین دو طرف صلح برقرار کند. در این راستا، سوریه و اسرائیل با میانجی‌گری ترکیه چهار دوره مذاکره انجام دادند (Daneshniya and Hashemi:2015:52). در طی این گفت‌وگوهای غیرمستقیم، طرفین خواسته‌ها و دغدغه‌های خود را مطرح می‌کردند. هدف ترکیه نزدیک کردن دیدگاه‌های دو طرف و فراهم کردن زمینه دیدار مستقیم نمایندگان اسرائیل و سوریه بود. هم دولت سوریه و هم دولت اسرائیل موافق برقراری صلح بودند و نفس پذیرش میانجی‌گری ترکیه به معنای تأیید تمایل به صلح از سوی هر دو طرف درگیری بود. اما بدبینی حاکم بر فضای روانی دو طرف همراه با حمله غیرمنتظره اسرائیل به نوار غزه در سال ۲۰۰۸، مانع از پیشرفت روند مذاکرات شد.

۴-۴-۴. ترکیه و برنامه هسته‌ای ایران

برنامه هسته‌ای ایران سومین موضوعی بود که ترکیه تلاش می‌کرد به عنوان میانجی میان ایران و طرف‌های غربی، ایفای نقش کند. ترکیه به مسئله هسته‌ای ایران به عنوان فرصتی طلایی برای نشان دادن قدرت نرم و توان بازیگری خود به عنوان یک قدرت مهم منطقه‌ای به متحدان غربی خود، نگاه می‌کرد و خواهان ایفای نقش تسهیل‌کننده دیپلماسی میان ایران و آمریکا و متحدان غربی درباره برنامه هسته‌ای ایران بود (Ajorlou and Mahmoodi,2013:205). بیانیه تهران که با ابتکار عمل ترکیه و برزیل و با هدف ممانعت از اعمال تحریم‌های بیشتر ضد ایران در سال ۲۰۱۰ به امضا رسید، نمونه بارزی از دیپلماسی فعال و میانجی‌گرایانه آنکارا در باره موضوع هسته‌ای ایران بود (Aghaei Joobani,2018). در این میان، زمانی که پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد، ترکیه از مخالفان این اقدام بود و در سال ۲۰۱۰ که به عضویت غیر دائم شورای امنیت سازمان ملل در آمده بود، با قطعنامه تحریمی علیه ایران مخالفت کرد (Hajimineh,2014:63).

۴-۴-۵. ترکیه و حضور در عراق جدید

علاوه بر این‌ها، ترکیه سعی کرد روابط خود با دولت جدید عراق را نیز بهبود بخشد. حمله آمریکا به عراق موجب نگرانی جدی ترکیه در خصوص آینده عراق و مسئله کردی شده بود. ترکیه نگران این بود که کردها از وضعیت جدید عراق در راستای خودمختاری و در نهایت،

استقلال خود از عراق استفاده کنند و آمریکا نیز در این راه به آن‌ها کمک کند. این نگرانی به ویژه به دلیل اختلافات ترکیه با آمریکا بر سر عدم واگذاری پایگاه اینجرلیک به آمریکا برای حمله به عراق، افزایش یافته بود. به عقیده صاحب‌نظران، هیچ رویدادی بیشتر از جنگ عراق، بر روابط ترکیه و آمریکا تأثیر مخرب نداشته است (vaezei,2008:60). این مسئله باعث شده بود ترکیه در اوایل، نگاه مثبتی به تحولات عراق نداشته باشد. اما به تدریج سعی کرد برای ایجاد جای پای در عراق جدید و جلوگیری از شکل‌گیری تهدیداتی که از ناحیه عراق جدید ممکن بود دامن ترکیه را بگیرد، روابط خود با عراق جدید را بهبود ببخشد. بر این اساس، ترکیه پیوندهای اقتصادی خود با این کشور را تقویت کرد و مراودات تجاری دو کشور در سال ۲۰۰۷ به ۲,۸ میلیارد دلار رسید. همچنین، اردوغان در جولای ۲۰۰۸ به بغداد سفر کرد. اهمیت این سفر در این بود که دومین سفر یک رئیس دولت از میان کشورهای همسایه عراق به این کشور بعد از ۲۰۰۳ به شمار می‌رفت (Blanchard et al,2008:15).

مسئله دیگری که به تقویت نفوذ ترکیه در عراق کمک کرد، بهبود روابط با اقلیم خودمختار کردستان عراق بود. تا پیش از این، ترکیه از مخالفین اصلی اعطای خودمختاری به کردها در چارچوب قانون اساسی عراق بود. به همین دلیل، ترکیه تنها کشوری بود که به امضای قانون اساسی موقت عراق اعتراض کرد. اعتراض ترک‌ها به موادی از قانون بود که اختیارات فوق‌العاده‌ای به کردهای عراق می‌داد (Ajorlou and Mahmoodi,2013:195). اما در یک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در سال ۲۰۰۸، ترکیه روابط خود با اقلیم خودمختار کردستان عراق را تغییر داد و به سمت بهبود روابط حرکت کرد (Barkey,2011:2).

۴-۵. آمریکا و نظم نوین منطقه‌ای

مهم‌ترین قدرت فرا منطقه‌ای تأثیرگذار در تحولات امنیتی خاورمیانه طی سال‌های بعد از ۲۰۰۳، ایالات متحده آمریکا است. در واقع، علت اصلی تغییر و تحولات امنیتی در خاورمیانه طی این سال‌ها، حمله آمریکا به عراق بود. به همین دلیل، آمریکا را باید در زمره مهم‌ترین قدرت‌های تأثیرگذار در ساختار امنیتی خاورمیانه در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ به شمار آورد. نکته‌ای که در این رابطه باید در نظر داشت این است که، تمام اقدامات آمریکا در سال‌های پس از سقوط رژیم

بعث در عراق حول محور مقابله با ایران و محور منطقه‌ای تحت حمایت ایران (شامل سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس) می‌چرخید. از دید آمریکا، ایران کشوری غیرهمسو است که هژمونی جهانی و منطقه‌ای آن را به چالش می‌کشد (Mohseni et al, 1398:159). تحولات بعد از ۲۰۰۳، توان مقابله‌ای ایران را افزایش داده بود. بنابراین، آمریکا به دنبال این بود که توازن قدرتی که بعد از حمله به عراق به سود ایران به هم خورده بود را باز گرداند.

مسائل اصلی آمریکا در خاورمیانه در این سال‌ها عبارت بودند از: بازگرداندن ثبات به عراق و مقابله با نفوذ ایران در این کشور، حضور سوریه در لبنان، مسئله فلسطین، و برنامه هسته‌ای ایران. در واقع همه این مسائل حول محور ایران می‌چرخید. حضور سوریه در لبنان موجب تقویت محور شیعی و تضعیف محور سنی و مسیحی شده بود و تداوم مسئله فلسطین همراهی متحدان عرب آمریکا با سیاست‌های منطقه‌ای این کشور را با مشکل مواجه می‌کرد (Ottaway et al, 2008:4).

۱-۵-۴. تلاش برای ایجاد ثبات در عراق و بازگرداندن آن به توازن منطقه‌ای

علی‌رغم هدف آمریکا مبنی بر تبدیل عراق به یک الگوی موفق از دموکراسی در منطقه، پس از فروپاشی ساختار سیاسی حزب بعث و انحلال ارتش، عراق به وضعیتی هرج‌ومرج گونه دچار شد و گروه‌های مسلح در گوشه و کنار کشور سر برآوردند. دولت موقت نیز توان مدیریت تحولات و مقابله با گروه‌های مسلح را نداشت. این بی‌ثباتی‌های فضا را برای حضور کشورهای منطقه‌ای در عراق و مداخله در امور داخلی این کشور فراهم کرده بود. مهم‌ترین کشوری که در این میان مورد توجه آمریکا قرار داشت و آن را تهدیدی برای منافع خود و متحدانش می‌دید، ایران بود. در واقع، یکی از اهداف اصلی آمریکا برای حفظ ثبات در عراق، تقویت دولت مرکزی در مقابل نفوذ ایران بود. بزرگ‌ترین چالش پیش‌روی آمریکا این بود که طرحی منسجم و قابل اجرا برای بازگرداندن ثبات به عراق نداشت و اقدامات این کشور بیشتر متناظر بر تحولات و ناآرامی‌های ناشی از اقدامات گروه‌های مسلح بود. وجود سه گروه قومی-مذهبی شیعه، سنی و کرد در عراق و طیف‌های سیاسی مختلف در درون هر کدام از این گروه‌ها، رقابت قدرت میان آن‌ها، اختلاف دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی میان آن‌ها، و خواسته‌های متعارض هر گروه از

آمریکا و از دولت مرکزی عراق مانع از اجرای هرگونه طرح سیاسی انسجام بخش برای بازگشت ثبات به عراق می‌شد. این مسئله مهم‌ترین چالش پیش‌روی آمریکا در عراق بود (Ottaway et al, 2008: 6).

۲-۵-۴. پرونده هسته‌ای ایران و تلاش برای به انزوا کشاندن آن

امنیتی کردن پرونده هسته‌ای ایران و ایجاد اجماع جهانی علیه آن، از جمله مهم‌ترین اقدامات آمریکا برای مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ بوده است. اعمال فشارهای آمریکا باعث شد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع دهد. در ۲ دسامبر ۲۰۰۶ نیز این شورا اولین قطعنامه تحریمی خود (۱۷۳۷) را علیه ایران تصویب کرد که در آن از دولت‌ها درخواست می‌کرد همه اقدامات لازم برای جلوگیری از عرضه مستقیم و یا غیرمستقیم، فروش یا انتقال مواد، تجهیزات، کالا و فناوری‌هایی که می‌توانست به فناوری مرتبط با غنی‌سازی و یا فعالیت‌های مرتبط به آب سنگین به ایران کمک کند، را انجام دهند (Esmaeili and Janseez, 2016: 160-161). به دنبال این قطعنامه، قطعنامه‌های دیگری نیز صادر شدند که با اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، به دنبال اعمال فشار بر این کشور بودند.

۳-۵-۴. اعمال فشار بر سوریه برای خروج از لبنان

مشکل اصلی آمریکا با سوریه در این دوران، حضور ارتش این کشور در لبنان و ارتباط آن با ایران بود. به همین دلیل، دولت بوش در راستای طرح خاورمیانه جدید خود، سوریه را نیز در کنار عراق و ایران، در محور شرارت قرار داده بود. هدف اصلی آمریکا این بود که با اخراج نیروهای سوری از لبنان، ارتباطات این کشور با حزب‌الله و ایران قطع شود. در واقع، نومحافظه‌کاران معتقد بودند که اگر سوریه از لبنان خارج شود، یک دولت طرفدار غرب در لبنان می‌تواند منجر به شکل‌گیری یک معاهده صلح با اسرائیل شود و در صورت انزوای سوریه و کاهش منافع اقتصادی آن، رژیم سوریه به سرعت فرومی‌پاشد (Hirst, 2010: 297). بر این اساس، در دسامبر ۲۰۰۳، کاخ سفید و مجلس سنا لایحه‌ای را با اکثریت قاطع امضا کرد که خواستار پایان دادن به اشغال لبنان برای دستیابی کامل به حاکمیت، استقلال سیاسی و تمامیت ارضی این

کشور و خروج ارتش سوریه و همه نیروهای خارجی از لبنان، شد. در سپتامبر ۲۰۰۴ نیز، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۵۵۹ را تحت فشار ایالات متحده و اروپا (عمدتاً فرانسه) صادر کرد و از سوریه خواست تا از لبنان خارج شود و حزب‌الله نیز خود را خلع سلاح کند. پس از ترور رفیق حریری، نخست وزیر وقت لبنان، که به ارتباط نزدیک با ایالات متحده، فرانسه، مصر و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس شناخته می‌شد، دولت آمریکا تلاش کرد بین آنچه در عراق پس از فروپاشی صدام حسین رخ داد و اعتراض‌های موجود در لبنان، که محور شعارهای آن «سوریه خارج شو» بود، ارتباط برقرار کند (Hirst, 2010: 307). به همین دلیل، فشارها برای خروج سوریه از لبنان افزایش یافت که در نهایت منجر به اجبار سوریه برای خروج نیروهایش از لبنان شد. علاوه بر مسائل گفته شده، یکی از مهم‌ترین موضوعات تنش‌زا و ریشه‌ای در روابط ایران و آمریکا، موضوع اسرائیل است. حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی آن شکل‌گیری گفتمان جهانی مبارزه با تروریسم، باعث شد جبهه‌گیری مشترک آمریکا و اسرائیل در برابر اسلام‌گرایی رادیکال تقویت شود. رویکرد دوستانه دولت بوش نسبت به اسرائیل به قدری پررنگ بود که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ در آمریکا، اکثریت جامعه اسرائیل از جمله در حزب لیکود از بوش حمایت می‌کردند (Ghanbarlou, 2008: 148). همکاری‌های دو طرف در سال‌های پس از سقوط صدام حسین، تقویت شد که مهم‌ترین تجلی آن در جنگ سی‌وسه روزه علیه حزب‌الله عیان شد. بر اساس برخی گزارش‌ها، در ماه می ۲۰۰۶ بوش و ایهود اولمرت، نخست‌وزیر وقت اسرائیل در یک دیدار رو در رو توافق کردند اقدامات خود را بر ختنه‌سازی گسترش‌طلبی ایران و افزایش فشار بر حزب‌الله و حماس، متمرکز کنند. در این دیدار، بوش حمایت خود را از حمله به حزب‌الله اعلام کرد و در نتیجه چراغ سبزی به اولمرت داده شد که از ژانویه برنامه‌ریزی برای حمله را آغاز کرده بود. حذف حزب‌الله نه تنها اسرائیل را از حمله محافظت می‌کرد، بلکه تنها نیرویی که در لبنان اسرائیل را از تسلط بر کل این کشور باز می‌دارد، از بین می‌رود (Esmaili and Janseez, 2016: 161).

۵. تجزیه و تحلیل

همان‌گونه که گفته شد، هدف این پژوهش، ارزیابی نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی در خاورمیانه در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ است. در این بخش با تکیه بر مولفه‌های شکل‌دهنده به چارچوب نظری، به ارزیابی نقش و جهت‌گیری سیاست خارجی سه قدرت اصلی خاورمیانه یعنی ایران، عربستان و ترکیه، به عنوان نیروی متحرکه اصلی تحولات امنیتی منطقه از سال ۲۰۰۳ به بعد، پرداخته می‌شود.

۵-۱. نقش‌ها

همان‌گونه که گفته شد، قدرت‌های منطقه‌ای سه نوع نقش منطقه‌ای را ایفا می‌کنند؛ رهبری، پاسداری و پشتیبانی. در ادامه به ارزیابی نقش ایران، عربستان و ترکیه در نظم امنیتی خاورمیانه در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ می‌پردازیم.

۵-۱-۱. ارزیابی نقش منطقه‌ای ایران

در سال‌های پس از حمله آمریکا به عراق، ایران به مهم‌ترین و تأثیرگذارترین بازیگر منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شد و توانست نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد. بر این اساس، در این سال‌ها ایران نقش رهبر جریان‌های مقاومت شیعی را در راستای ایجاد یک بلوک منطقه‌ای شیعی از افغانستان تا لبنان برای خود تعریف کرده بود. از سوی دیگر، ایران تلاش داشت آمریکا را در عراق زمین‌گیر کند تا مانع از تحمیل نظم مورد نظر این کشور در قالب طرح‌های خاورمیانه بزرگ و خاورمیانه جدید شود. بنابراین، همزمان نقش پشتیبان منطقه‌ای را نیز در مقابل مداخله آمریکا در منطقه برعهده داشت. علاوه بر این، مقابله با جریان سنی به رهبری عربستان به ویژه در لبنان و مقابله با پیشروی اسرائیل در فلسطین و لبنان، موجب شده بود ایران نقش یک پاسبان منطقه‌ای را نیز در تقابل با محور محافظه‌کار عربی به رهبری عربستان و همچنین اسرائیل، ایفا کند. بنابراین، در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱، ایران همزمان هر سه نقش رهبری، پاسبانی و پشتیبانی منطقه‌ای را مطابق تعریف خود از نظم مطلوب امنیتی، ایفا می‌کرد.

۵-۱-۲. ارزیابی نقش منطقه‌ای عربستان

با توجه به اینکه بزرگ‌ترین پیروز تحولات خاورمیانه در سال‌های پس از حمله آمریکا به عراق،

جمهوری اسلامی ایران بود و ایران مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای و مذهبی عربستان در سطح منطقه و جهان اسلام به شمار می‌رود، در سال‌های بعد از ۲۰۰۳ تمام تلاش عربستان بر مقابله با گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران و شکل‌گیری یک محور شیعی در سطح منطقه قرار گرفته بود. بر این اساس، این کشور تلاش کرد یک ائتلاف منطقه‌ای را با محوریت کشورهای سنی علیه ایران شکل دهد و خود رهبری آن را برعهده بگیرد. در این راستا، مهم‌ترین نقش منطقه‌ای عربستان، رهبری جریان‌های منطقه‌ای ضد ایرانی بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه از نظر عربستان، ایران و جنبش‌های شیعی مهم‌ترین تهدید علیه نظم منطقه‌ای در خاورمیانه به شمار می‌روند، بنابراین همزمان نقش پاسبان منطقه‌ای را نیز علیه تلاش ایران برای تغییر نظم امنیتی موجود، ایفا می‌کرد.

۳-۱-۵. ارزیابی نقش منطقه‌ای ترکیه

حمله آمریکا به عراق فرصت مناسبی در اختیار ترکیه قرار داد تا از این طریق سیاست چرخش به شرق را به پیش ببرد. همزمان، مقابله با تهدید استقلال‌طلبی کردها در عراق، حساسیت ترکیه نسبت به تحولات خاورمیانه را افزایش داده و حضور بیشتر ترکیه در خاورمیانه و به ویژه در تحولات عراق را توجیه می‌کرد. با توجه به سیاست گردش به شرق حزب عدالت و توسعه و نگرانی از پیامدهای استقلال‌طلبی کردهای عراق بر امنیت ملی این کشور، در این سال‌ها ترکیه تلاش داشت با پیشبرد اهداف اقتصادی خود در خاورمیانه، پیوندهای اقتصادی با دیگر کشورهای منطقه را در راستای منافع خود افزایش داده و بر این اساس، حضور خود را در خاورمیانه پایدار سازد. ترکیه همچنین نقش میانجی منطقه‌ای را در قالب حل و فصل بحران‌های منطقه ایفا می‌کرد. بر این اساس، نقش منطقه‌ای ترکیه در سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ را می‌توان در قالب تلاش ترکیه برای ایفای نقش رهبری توسعه اقتصادی در خاورمیانه تفسیر کرد.

۲-۵. جهت‌گیری سیاست خارجی

جهت‌گیری سیاست مکمل نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به نظم امنیتی منطقه‌ای است که در قالب حفظ یا تغییر وضع موجود، یک‌جانبه یا چندجانبه بودن و کنش‌گرا یا واکنشی بودن تعریف می‌شود. در ادامه به ارزیابی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، عربستان و ترکیه در نظم

امنیتی خاورمیانه در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ می‌پردازیم.

۱-۲-۵. ارزیابی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران

همانگونه که گفته شد، پس از اینکه خلاء قدرت در عراق شکل گرفت و عراق به عنوان یکی از پایه‌های توازن قوای منطقه ای به حاشیه رفت، فضا برای رشد منطقه‌ای ایران فراهم شد. بر همین اساس، ایران با در پیش گرفتن یک سیاست فعال منطقه‌ای و با تکیه بر حمایت از دولت شیعی عراق، سوریه و جنبش‌های شیعی منطقه و به ویژه حزب الله لبنان، تلاش کرد نظم امنیتی منطقه را بر پایه خواسته‌های خود تغییر دهد. بنابراین، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ را می‌توان یک جهت‌گیری کنش‌گرایانه، با تکیه بر تغییر وضع موجود و مبتنی بر چندجانبه‌گرایی ارزیابی کرد.

۲-۲-۵. ارزیابی جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان

هدف اصلی عربستان در این سال‌ها، مهار نفوذ منطقه‌ای ایران بود. به همین دلیل، سیاست عربستان در این دوره بر حفظ توزیع قدرت موجود و جلوگیری از تغییر قواعد حاکم بر آن متمرکز بود. در این راستا، اقدامات عربستان در سال‌های اولیه پس از حمله آمریکا به عراق واکنشی در مقابل تغییر و تحولات امنیتی محیط پیرامون خود بود، اما در ادامه و با کسب حمایت دیگر دولت‌های عرب منطقه به همراه آمریکا و اسرائیل، عربستان نه تنها ابتکار عمل را در دست گرفت و به سمت یک سیاست کنش‌گرایانه و فعال منطقه‌ای برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران حرکت کرد، بلکه در این راستا توانست اجماعی منطقه‌ای و جهانی را به ویژه در رابطه با تحولات لبنان و امنیتی کردن پرونده هسته‌ای ایجاد و در برابر ایران به صورتی چندجانبه عمل کند.

۳-۲-۵. ارزیابی جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه

ورود ترکیه به تحولات خاورمیانه از همان ابتدا بر تاکید بر رویکرد اقتصادی و گسترش پیوندهای اقتصادی با کشورهای منطقه استوار بود. به همین دلیل، یک سیاست خارجی فعال منطقه‌ای در پیش گرفت و از آنجایی که رشد اقتصادی نیاز به حفظ ثبات در منطقه دارد، ترکیه نقش یک میانجی منطقه‌ای را با تاکید بر گسترش چندجانبه‌گرایی در سطح منطقه ایفا کرد. بر این اساس، ترکیه تلاش کرد با میانجی‌گری در حل و فصل مهم‌ترین بحران‌های منطقه، ثبات را بر منطقه حاکم

کند. از سوی دیگر، حفظ ثبات نیازمند حفظ قواعد و ساختارهای امنیتی حاکم بر منطقه بود. به همین دلیل، ترکیه نیز یک سیاست حافظ وضع موجود، با پذیرش تغییرات آرام و پایدار، در پیش گرفته بود. بنابراین، جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه طی سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ را می‌توان یک سیاست کنش‌گرایانه، متکی بر چندجانبه‌گرایی و حافظ وضع موجود همراه با پذیرش تغییرات آرام و پایدار، ارزیابی کرد.

۶. نتیجه‌گیری

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و پیامدهای پس از آن تغییرات مهمی در ساختار امنیتی خاورمیانه ایجاد کرد و موجب گسترش بی‌ثباتی و کشمکش در گستره خاورمیانه شد. با حذف صدام حسین، ساختار توزیع قدرت در منطقه به هم خورد و عراق به عنوان یکی از پایه‌های اصلی موازنه قوا در منطقه دچار فروپاشی سیاسی شد. تا پیش از این، موازنه قدرت در خاورمیانه تحت تاثیر مداخلات آمریکا، به عنوان عامل مداخله‌گر خارجی، در وضعیتی بسته و ناپایدار قرار داشت. سیاست مهار دوجانبه که آمریکا در دهه ۱۹۹۰ علیه عراق و ایران اعمال می‌کرد و همزمان، حمایت‌های این کشور از اسرائیل، عربستان و دیگر کشورهای عرب متحد آمریکا توازن قدرت در خاورمیانه را تحت تاثیر قرار داده بود و مانع از نقش‌آفرینی مستقل قطب‌های قدرت در این منطقه می‌شد. اما حمله به عراق این ساختار را بر هم زد. از این زمان شاهد افزایش نقش و تأثیرگذاری قدرت‌های منطقه‌ای در تحولات امنیتی منطقه هستیم.

در این راستا، با سرنگونی نظام سیاسی حزب بعث در عراق و اتفاقاتی که متعاقب آن در محیط پیرامون ایران رخ داد، فضا برای خیز منطقه‌ای این کشور فراهم شد. ایران به خوبی توانست از این ظرفیت‌ها در راستای گسترش نفوذ منطقه‌ای خود بهره‌برداری کند و گستره ژئوپلیتیکی خود را به دریای مدیترانه برساند. با قدرت‌یابی ایران، شاهد افزایش تلاش‌های منطقه‌ای کشورهای عربی به رهبری عربستان و همچنین اسرائیل و آمریکا برای ایجاد موازنه در برابر ایران هستیم. بر این اساس، اقداماتی که در سال‌های پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به عراق از سوی عربستان و دیگر رقبای منطقه‌ای ایران، به همراه آمریکا پیگیری شد، همگی پاسخی بود به قدرت‌یابی ایران و تلاش برای مقابله با آن. ورود ترکیه به این چرخه نیز عامل تعیین‌کننده دیگری در برجسته

شدن نقش قدرت‌های منطقه‌ای در شکل‌دهی به ساختار امنیتی در خاورمیانه و شکل‌گیری موازنه قدرت حول محور ایران، عربستان و ترکیه بود. در واقع، خیز ایران برای تقویت توان و نفوذ منطقه‌ای خود و تلاش آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن برای جلوگیری از این خیز، مشخصه اصلی نظم امنیتی خاورمیانه طی سال‌های بین ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ بود.

۷. قدردانی

با توجه به اینکه این مقاله استخراجی از رساله دکتری می‌باشد، بر خود لازم می‌دانم از زحمات دکتر بهاره سازمند، که زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده داشتند تشکر و قدردانی کنم.

References

1. Abu-Nasr, D.; Fattah Z.(2011). Saudi king boosts spending as protests sweep Arab world, Available at: <https://www.bloomberg.com/news/articles/2011-03-18/saudi-arabian-king-abdullah-boosts-spending-as-protests-sweep-arab-world>
2. Aghaei D; Ahmadiyan,H (2010), Relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia: Fundamental Challenges and Possibilities, Journal of Politics, Faculty of Law and Political Science, Volume 40, Number 3, pp. 19-19.[In Persian]
3. Aghaei Jubani, H (2018), "The Perspective of Iran-Turkey Relations in the Shadow of US Sanctions Policy" BBC Persian Web site. August available in:<http://www.bbc.com/persian/blog-viewpoints-45297239>. [In Persian]
4. Ajorloo, M.J; Safavi, S.Y; Kafashjamshid, M.R (2016), Turkey's Regional Power Growth and its Security Consequences on the Interests of Iran in the Eastern Mediterranean from 2002 to 2014, International quarterly of Geopolitics, Volume 13, Number 46, Summer.[In Persian]
5. Ajorloo M. J; Mahmoodi, R (2013), The Impact of Turkey's Geopolitics on the Foreign Policy of the Islamist State of Justice and Development, Afaq Security Journal, Fifth Year, Issue 21, Winter, pp. 181-212.[In Persian]
6. Barkey, H. J. (2011), Turkish foreign policy and the middle east, CERl strategy papers, N 10, 6 June. Available at: https://www.sciencespo.fr/ceri/sites/sciencespo.fr/ceri/files/n10_06062011.pdf
7. Barzegar, K (2008), Stephen Walt on the U.S., Iran, and the New Balance of Power in the Persian Gulf, August 5. Available at: <http://www.belfercenter.org>.
8. Barzegar, K (2010), Iran's Foreign Policy Strategy after Saddam, The Washington Quarterly, January.
9. Blanchard, Ch. M.; Kenneth, K; Carol, M; Alfred, P, Jeremy, Sh (2008), Iraq: Regional Perspectives and U.S. Policy, updated, Washington, D.C.: Congressional Research Service, April 4.
10. Buzan, B; Weaver, E (2009), Regions and Powers; International Security Structure, translated by Rahman Ghahremanpour, Tehran, Institute for Strategic Studies.[In Persian]
11. Cheginizadeh, G. A; Khoshnamam, B (2010), Interaction and Controversy of Peripheralism and Westernization in Turkish Foreign Policy, Journal of rahbord, Nineteenth Year, No. 55, Summer, pp. 189-220.[In Persian]
12. D'Alema, F (2017), The evolution of turkeys syria policy, IAI working papers 17 | 28 – October, ISSN 2280-4331 | ISBN 978-88 9368-057-8.
13. Daneshniana, F; Hashemi, M (2015), Developments of Turkish Foreign Policy toward Syria and Explaining Its Influencing Components (2002-2014), Political and International Approaches, Vol. 6, No. 39, Fall, p. 41-72.[In Persian]
14. Dehghani Firouzabadi S. J (2007), Arabs' Approach to Iran's Nuclear Program, Middle East Studies, 14th Year, No. 2.[In Persian]

15. Ehteshami, A (2014), Middle east middle powers: regional role, international impact, *uluslararası ilişkiler*, volume 11, No. 42, summer, pp 29-49.
16. Esmaili, A; Janseez, A (2016), Causes of Expanding Iran's Strategic Relations with Syria: From US Attack on Iraq to Beginning of Syrian Crisis, *Strategic Research of Politics*, Sixth Year, No. 21, Summer, pp. 151-174. **[In Persian]**
17. Fandy, M (2008), Al-'Iraq: Ja'izat al-'Arab al-Kubra [Iraq: The Great Arab Prize], *Asharq Al-Awsat*, June 9. As of October 19, 2009. Available at: <http://www.asharqalawsat.com/leader.asp?section=3&issueno=10786 & article=474218>. **[In Arabic]**
18. Ghanbarlou, A (2008), Israel and the Continuation of Tensions between Iran and the US, *Strategic Studies Quarterly*, Volume 11, Issue 1, Spring, pp. 135-163. **[In Persian]**
19. Haji Mineh, R (2014), Turkey's Foreign Policy towards the Islamic Republic of Iran (1979-2014), with Emphasis on the Double Concepts of Security, *Journal of Foreign Relations*, Volume 6, Number 3, Fall, pp. 45-74. **[In Persian]**
20. Harrison, R (2018), Shifts in the Middle East Balance of Power: An Historical Perspective, *Aljazeera center for studies*, 2 September. Available at: <http://studies.aljazeera.net/en/reports/2018/09/shifts-middle-east-balance-power-historical-perspective-180902084750811.html>
21. <https://data.worldbank.org/>.
22. Korany, B (2005), *Globalization and (In)Security in AMENA: A Contextual Double-Pronged Analysis*, Ersel Aydinli and James N. Rosenau (eds.) *Globalization, Security and The National State*, New York, State University of New York Press.
23. Mazaheri; Ahmadzadeh (2009), Investigating Structural Challenges in Egyptian-Iranian Relations, *Political and International Research Quarterly*, Islamic Azad University, Shahreza Branch, No. 4, pp. 155-178. **[In Persian]**
24. Mohseni, S; Ghasemi, F; Jamshidi, M. H; Soltaninejad, A (2018), The evolution of the global geopolitical structure and the unilateral deterrence of the United States (centered on Saudi Arabia), *International quarterly of Geopolitics*, 15 (54), pp. 146-172. **[In Persian]**
25. Naderinasab, P (2010), Challenges of Islamic Republic of Iran-Saudi Relations in the Region, *Journal of Politics*, Faculty of Law and Political Science, Volume 40, Number 1. **[In Persian]**
26. Stewart-Ingersoll, R; Frazier, D (2012), *Regional Powers and Security Orders: A Theoretical Framework* by Robert Stewart-Ingersoll and Derrick Frazier, Routledge global Security studies.
27. Stewart-Ingersoll, R; Frazier, D (2013), *Regional Powers and Security Orders: A Theoretical Framework* by Robert Stewart-Ingersoll and Derrick Frazier, Translated by Seyyed Davood Aghaei and Majid Mohammad Sharifi, Tehran, Justice Publications. **[In Persian]**

28. Sazmand, B; Joukar, M (2016), Regional Security Complex, Dynamics and Relationships Patterns of the Persian Gulf Region Countries, International Quarterly of Geopolitics, Twelfth Year, Second Issue.
29. Wehrey, F; Dassa, K. D; Watkins, J; Martini, J; Guffey, R. A (2010), The Iraq Effect: The Middle East After the Iraq War, RAND Corporation, available at: https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2010/RAND_MG892.pdf.